

خروج از مکه بعد از عمره تمتع و تعیین محدوده آن

مهدی ساجدی،^۱ محمدرسول آهنگران^۲

چکیده

تحقیق پیش رو به بررسی حکم خروج از مکه پس از ادای عمره تمتع، با توجه به توسعه این شهر در عصر حاضر پرداخته است. نتایج این تحقیق، که به صورت کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با تحلیل ادله صورت گرفته، حاکی از این است که حکم خروج از مکه توسعه یافته کنونی، تابع رأی فقیه در اصل حکم خروج از مکه است؛ به این معنا که اگر فقیه معتقد باشد نهی از خروج از مکه، ارشادی یا به دلیل رعایت و محافظت بر زمان ادای حج است، خروج از مکه بدون حاجت یا با فرض علم به عدم فوت حج، جایز است؛ اما اگر معتقد باشد که محافظت بر زمان ادای حج، حکمت نهی از خروج است، متعلق حرمت، خروج از آخرین نقطه مسکونی شهر مکه در زمان حاضر و نه در عصر صدور روایات است؛ زیرا نظر عرف در تطبیق مفهوم «شهر مکه» بر مصداق آن، معتبر نیست و در این باره باید به رأی فقیه مراجعه کرد. در این صورت، فقیه ممکن است با توجه به روایات وارد در موضوع قصر نماز در سفر، محدوده شهر مکه را تا جایی بداند که خانه‌های مسکونی شهر توسعه یافته است. در داوری این دیدگاه‌ها با توجه به ظهور روایات، به نظر می‌رسد عقیده ارشادی بودن نهی و جواز خروج از مکه به طور مطلق، به صواب نزدیک‌تر باشد.

کلید واژه‌ها: خروج از مکه، توسعه، عمره تمتع، عرف، حج تمتع.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران - پردیس فارابی (نویسنده مسئول) mehdisajedi85@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه تهران - پردیس فارابی ahangaran@ut.ac.ir

حج در یک دسته‌بندی، به سه دسته تمتع، افراد و قران قابل تقسیم است که شارع مقدس بر اساس فاصله محل زندگی مکلف مستطیع با شهر مقدس مکه، هر یک از آنها را وظیفه گروهی از مکلفین قرار داده؛ اما در این بین، حج تمتع از منظری دیگر با دو قسم افراد و قران تفاوت دارد و آن، این است که تمتع باید پیش از گزاردن حج، عمره تمتع را در ماه‌های حج همان سال انجام دهد. از آنجا که بین عمره و حج تمتع، می‌تواند حدود یک یا دو ماه یا کمی کمتر یا بیشتر فاصله افتد، گاه ممکن است مکلف بخواهد پس از ادای عمره تمتع از مکه خارج شود؛ اما ملاحظه روایات باب حج، حاکی از این است که شارع، عمره‌گزار را از خروج از مکه پس از انجام دادن عمره تمتع منع کرده است (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۵۴). در این صورت، لازم است بررسی شود که آیا خروج مکلف از شهر مکه پس از اتمام اعمال عمره تمتع، جایز است یا خیر.

نکته دیگر در مورد گفت‌وگو، این است که در این زمان، شهر مکه مانند بسیاری دیگر از شهرها توسعه پیدا کرده و تا سرزمین منا، کوه نور و کوه مشتمل بر غار ثور امتداد یافته و متولیان این شهر مقدس برای سهولت در امر تردد، خیابان‌های متعددی احداث کرده‌اند که برخی از آنها از شهر بیرون رفته و به صورت کمربندی، دو نقطه از شهر را به هم متصل ساخته است. در این صورت، در فرضی که خروج از مکه جایز نباشد، این سؤال‌ها مطرح می‌شود: آیا محدوده‌ای که خروج از آن جایز نیست، محدوده قدیم مکه است یا قسمت‌های توسعه‌یافته کنونی را نیز در بر می‌گیرد؟ همچنین بازدید حجاج پس از اتمام عمره تمتع از غار حرا و غار ثور یا تردد آنان از مسیرهایی که مستلزم خروج از شهر است، چه حکمی دارد؟

۱. تبیین محل بحث

پیش از ورود به بحث و تبیین حکم خروج از مکه پس از اتمام عمره تمتع، لازم

است روشن شود محل بحث، صرف خروج از مکه است؛ هر چند مکلف به فاصله اندکی در حد چند ساعت از مکه خارج شود و دوباره برگردد یا خروجی مدنظر است که مکلف، نیت بازگشت دارد؛ اما از آنجا که در همان ماه خروج بازنگشته، نیازمند احرام و انجام مجدد عمره است یا خروج مورد بحث، خروجی است که مکلف بخواهد به عمره‌ای که انجام داده، بسنده کند و آن را عمره مفرده قرار دهد و به شهرش بازگردد.

همچنین لازم است بررسی شود که آیا نهی، ارشادی است یا مولوی؟ دال بر حکم، تکلیفی (حرمت یا کراهت) است یا وضعی؟ دیگر اینکه نهی موجود، اعم از اینکه مفید حرمت یا کراهت باشد، به خروج از قسمت قدیم مکه اختصاص دارد؛ طوری که اگر مکلف به قسمت توسعه یافته کنونی وارد شود، خروج از مکه صادق است. و این خروج، مشمول نهی است یا ملاک در نهی و حرمت یا کراهت خروج، بیرون رفتن از شهر مکه توسعه یافته کنونی است؟

۲. جست‌وجو در اقوال فقها

شهید اول رحمته‌الله احتمال داده است محل بحث، خروج نیازمند عمره مجدد یا خروج به نیت بازنگشتن باشد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶) و محقق سبزواری رحمته‌الله در ذخیره فرموده است: «به نظر مشهور فقها، خروجی که در بازگشت نیاز به احرام مجدد نباشد، به اینکه با احرام حج از شهر مکه خارج شده و در همان ماه خروج برگردد، جایز است» (محقق سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲، ص ۶۹۸)؛ اما مرحوم اشتهااردی اعتقاد دارد محل نزاع، این است که آیا جایز است مکلف، عمره تمتع را عمره مفرده قرار دهد و به همان بسنده کند؛ و مشهور فقها برخلاف ابن ادریس حلی، قائل به عدم جواز وضعی هستند (اشتهااردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۶، ص ۳۸).

به هر روی، مشهور فقیهان امامیه، با استناد به روایات، به عدم جواز خروج از مکه پس از انجام دادن عمره تمتع حکم کرده‌اند (انتساب این حکم به مشهور فقها در

کتاب‌های ذیل قابل مشاهده است: (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۹۹؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۳۵۴؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۲۰، ص ۲۲۰). همچنین قائلین به عدم جواز از این قرارند: (طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۸؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۰؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۶۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۳۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۷۴؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲، ص ۶۹۸). البته اعتقاد بسیاری از فقیهان نیز بر این امر سامان یافته که خروج از مکه پس از اتمام عمره تمتع، جایز و البته مکروه است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۸۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۹۹؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۵۱؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۴۴۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲۵؛ انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۳؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۲، ص ۳۸). این دسته از فقها، اخبار نهی را بر کراهت خروج حمل کرده و حتی برخی معتقد شده‌اند متبادر از این روایات، آن است که علت نهی از خروج، پیشگیری از فوت حج مکلف است و از این رو، در صورتی که مکلف بداند در فرض خروج از مکه، حج از او فوت نمی‌شود، خروج از مکه نیز کراهت ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۵۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲۵؛ فیاض، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۲۸؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۱۷) و وجوب بقای در مکه پس از اتمام عمره تمتع، طریقی محض است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۳۶۴ و ۳۶۸)؛ از این رو خروج از مکه بدون احرام و با شرط وثوق و اطمینان به امکان بازگشت به مکه، جایز است (فیاض، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۲۸). برخی نیز معتقد شده‌اند نهی از خروج، ارشادی است (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۱۸).^۱

۱. «و قوله «لا يتجاوز الطائف أنها قريبة» دليل على أنّ النهي إرشادي لا مولوي، فهذه الصحيحة وإن دلت بوجه على خلاف قول المشهور - ويمكن الاستفادة الإرشادية من بعض روايات الباب غيرها أيضاً، ولهذا لا يبعد المصير إلى قول الماتن - لكن لا يترك الاحتياط المتقدم مع ذلك (الإمام الخميني)».

مراجع عظام تقلید معاصر نیز در این باره اختلاف نظر دارند؛ چنان‌که برخی معتقدند خروج از مکه، جز در صورت نیاز جایز نیست یا برخی، احتیاط را در عدم خروج دانسته و برخی دیگر، جواز خروج را به اطمینان از امکان بازگشت به مکه برای انجام دادن حج تمتع، منوط کرده‌اند (مظاهری، ۱۳۹۷ش، ص ۳۴۷-۳۴۸). از آنجاکه منشأ این اختلافات، تفاوت در برداشت فقها از روایات است، ضرورت دارد ابتدا روایات وارد در این خصوص را واکاوی کنیم.

۳. مستند اقوال

روایات ذیل در ارتباط با حکم خروج از مکه، مورد استناد فقها قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

یک- روایت صحیح حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام: حضرت فرمودند: «هرکس برای انجام دادن عمره تمتع وارد مکه شود، نمی‌تواند از مکه خارج شود تا حجش را انجام دهد و اگر لازم شد به عُسفان یا طائف یا ذات عرق برود، با احرام حج برود و با لبیک حج وارد شود و پیوسته بر احرامش باقی است و اگر به مکه بازگشت، در حال احرام بازگردد و به خانه کعبه برای طواف نزدیک نشود تا اینکه با سایر حجاج و با همان احرام به منا برود و اگر خواست، می‌تواند به مکه نیاید و به منا رود». گفتم: اگر نداند و به مدینه یا به سمتی بدون احرام برود و سپس در اوایل حج در ماه‌های حج برگردد و بخواهد حج گزارد، آیا مُحَرَّم وارد شود یا بدون احرام؟ فرمودند: «اگر در همان ماه برمی‌گردد، بدون احرام داخل شود و اگر در غیر آن ماه به مکه وارد می‌شود، با حالت احرام داخل شود». گفتم: کدام یک از دو احرام، احرام عمره تمتع شمرده می‌شود؛ احرام اول یا دوم؟ فرمودند: «احرام اخیر، و همان است که عمره تمتع او شمرده می‌شود و همان است که مکلف با انجام دادن آن، محبوس است تا حج را انجام دهد». گفتم: چه فرقی است بین عمره مفرده و تمتع؛ هرگاه مکلف در ماه‌های حج به مکه وارد شود؟ فرمودند: «زمانی که مکلف برای عمره

مفرده محرم می‌شود و از احرام بیرون می‌آید، ریختن خونی بر عهده‌اش نیست و با انجام دادن آن تا پایان حج محبوس نمی‌شود؛ زیرا نیت انجام دادن حج نداشته است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۴۲).^۱

درباره این روایت باید گفت در نگاه اول، عبارت «لم یکن له ان یخرج حتی یقضی الحج» بر نهی از خروج از مکه و حرمت تکلیفی خروج پس از انجام دادن عمره تمتع دلالت دارد؛ اما ممکن است گفته شود با نگاه دقیق به مضمون روایت و آنچه راوی از آن می‌پرسد، نهی در فقره مزبور، ظهور در ارشادی بودن دارد و هادی به شرطیت اتصال این عمره به حج در صحت حج تمتع و تمتع بودن عمره صورت گرفته است؛ نظیر نهی در روایت مشهور نبوی: «لا تبع مالیس عندک» که ارشاد به شرطیت ملکیت بایع نسبت به مبیع در صحت بیع است. به عبارت دیگر، چنین به نظر می‌رسد امام علیه السلام در صدد بیان حکم تکلیفی خروج از مکه نیستند؛ بلکه نهی، برای بیان این مطلب است که شرط تمتع شمرده شدن عمره‌ای که در ماه حج صورت گرفته و صحت حج تمتع پس از آن، به این است که این عمره به حج تمتع متصل شود و مکلف با خروج از مکه و ورود به این شهر در غیر ماهی که خارج شده، بین عمره‌ای که انجام داده و حج تمتع فاصله نیندازد.

شاهد بر اینکه امام علیه السلام در صدد بیان حکم تکلیفی خروج نبوده‌اند، این است که راوی نیز بیان شرطیت را از کلام امام علیه السلام فهمیده و از این رو، از ایشان درباره لزوم

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «من دخل مكة متمتعاً في أشهر الحج لم يكن له أن يخرج حتى يقضي الحج فإن عرّضت له حاجة إلى عسفان أو إلى الطائف أو إلى ذات عرق خرج محرماً ودخل ملبياً بالحج، فلا يزال على إحرامه فإن رجع إلى مكة رجع محرماً ولم يقرب البيت حتى يخرج مع الناس إلى منى على إحرامه وإن شاء كان وجهه ذلك إلى منى». قلت: فإن جهل وخرج إلى المدينة أو إلى نحوها بغير إحرام ثم رجع في إنان الحج في أشهر الحج يريد الحج أيدخلها محرماً أو بغير إحرام؟ فقال: «إن رجع في شهره دخل بغير إحرام وإن دخل في غير الشهر دخل محرماً». قلت: فأبي الإحرامين والمتنعين متنع؟ الأولى أو الأخيرة؟ قال: «الأخيرة وهي عمرته وهي المحتبس بها التي وصلت بحجّه». قلت: فما فرق بين المفردة وبين عمره المتعة إذا دخل في أشهر الحج؟ قال: «أحرم بالعمرة وهو ينوي العمرة ثم أحل منها ولم يكن عليه دم ولم يكن محتسباً بها لأنه لا يكون ينوي الحج».

و عدم لزوم تکرار عمره برای فردی پرسید که از روی جهل، بدون احرام حج از مکه خارج شده است؛ درحالی که اگر هدف امام علیه السلام بیان حرمت تکلیفی خروج بود، باید راوی نیز همین مطلب را از کلام امام علیه السلام در می‌یافت و چنین می‌پرسید که اگر فردی از روی جهالت، پس از انجام دادن عمره از مکه خارج شود، چه چیزی بر عهده‌اش است. به عبارت دیگر، راوی باید در وهله اول، از حکم و وظیفه مکلف پس از ارتکاب نهی، و سپس از تأثیر آن بر عمره انجام شده می‌پرسید. بر امام علیه السلام نیز لازم بود از لزوم استغفار یا کفاره مترتب بر خروج هم سخن به میان آورند؛ چه اینکه حضرت در مقام بیان حکم چنین فردی بوده‌اند و عدم تبیین حکم، مستلزم تأخیر بیان از وقت حاجت و اغراء به جهل است.

با توجه به آنچه درباره نهی از خروج از مکه بیان شد، به نظر می‌رسد امر امام علیه السلام به احرام حج هنگام خروج نیز از باب احتیاط و مراعات مکلف است تا در صورتی که نتواند در همان ماه خروج به مکه برگردد، نیازی به انجام دادن عمره نداشته باشد و حج از او فوت نشود؛ و الا اگر خروج از مکه موضوعیت داشته باشد و حرمت آن از این باب نباشد، در فرضی که مکلف بدون احرام حج از مکه خارج شود و در همان ماه باز گردد نیز مرتکب عمل حرامی شده که تذکر آن و احکام مترتب بر آن، بر امام علیه السلام لازم است؛ حال آنکه در کلام امام علیه السلام اثری از این مطلب یافت نمی‌شود.

گفتنی است این احتمال، چنانچه پذیرفته نشود، دست کم می‌تواند مانع ظهور نهی در حرمت تکلیفی شود و همچنین برای حکم به عدم قابلیت روایت به منظور استفاده حکم حرمت خروج از مکه پس از انجام دادن عمره تمتع، کافی است.

دو- روایت صحیح زراره از امام باقر علیه السلام: از حضرت پرسیدم چگونه تمتع به جا آورم؟ فرمودند: «در زمان حج، به نیت حج لبیک می‌گویی. زمانی که به مکه رسیدی، طواف و سعی را انجام بده و همه محرمات احرام بر تو حلال می‌گردد و

چنین مکلفی، محبوس است و نمی‌تواند از مکه خارج شود تا حج را انجام دهد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۵۴).^۱

در روایت دوم، عبارت «وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُخْرَجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يُحِجَّ»، اگرچه در حرمت خروج از مکه ظهور دارد، مغیا شدن عدم خروج به انجام حج، حاکی از این است که نهی از خروج، به دلیل اتصال عمره تمتع به حج و انجام حج پس از آن است. به هر روی، چنانچه دیگر روایات بر ارزشادی بودن این نهی دلالت داشته باشند، ظهور مزبور برای این روایت محقق نمی‌گردد.

سه- روایت صحیح معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام: حضرت فرمودند: «حج تمتع به جای آر. پس تمتع، به خدا سوگند از همه انواع حج، با فضیلت‌تر است». سپس فرمودند: «اهل مکه می‌گویند عمره چنین شخصی، عراقی و حجش مکی است. دروغ می‌گویند! آیا این چنین نیست که عمره‌اش مرتبط با حج است؛ به طوری که تمتع از مکه خارج نمی‌شود تا حج را انجام دهد» (همان، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۱).^۲

این روایت، به خوبی بر محوربودن ارتباط عمره و حج تمتع دلالت دارد. در این روایت، امام علیه السلام به تکذیب سخن کسانی پرداخته‌اند که عمره تمتع را عراقی، و حجش را مکی دانسته‌اند. این تکذیب و تأکید بر ارتباط و اتصال عمره تمتع به حج، حاکی از این است که مقصود تکذیب‌شدگان از این کلام، جدا بودن عمره تمتع از حج آن و امکان فاصله انداختن در ادای هریک از این دو بوده. بنابراین، این تکذیب و تأکید در کلام امام علیه السلام و عبارت «أَوْ لَيْسَ هُوَ مُرْتَبِطًا بِالْحَجِّ»، می‌تواند مانع

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْبَنَةَ عَنْ رُزَاةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: كَيْفَ أَمْتَعُ؟ فَقَالَ: «يَأْتِي الْوَقْتُ قَبْلِي بِالْحَجِّ، فَإِذَا أَتَى مَكَّةَ طَافَ وَسَعَى وَأَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ مُحْتَبَسٌ وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُخْرَجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يُحِجَّ».

۲. وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَحَمَّادِ بْنِ عَيْسَى وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَابْنِ الْمُغِيرَةِ كُلِّهِمْ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: «تَمَّتَّ فَهُوَ وَاللهِ أَفْضَلُ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يَقُولُونَ إِنَّ عُمَرَةَ عِرَاقِيَّةٌ وَحَجَّتَهُ مَكِّيَّةٌ كَذَّبُوا أَوْ لَيْسَ هُوَ مُرْتَبِطًا بِالْحَجِّ لَا يُخْرَجُ حَتَّى يَقْضِيَهُ».

حمل عبارت «لَا يُخْرُجُ حَتَّى يَقْضِيَهُ» بر حرمت خروج شود و ارشادی بودن نهی را به ذهن متبادر می‌سازد؛ به این معنا که عمره و حج تمتع، در صورتی صحیح انجام می‌شود که عمره تمتع به حج آن متصل و مرتبط باشد.

چهار- روایت صحیح زراره از امام باقر علیه السلام: به حضرت عرضه داشتیم: چگونه حج تمتع به جا آورم؟ فرمودند: «در ماه‌های حج به سوی مکه می‌روی و برای حج تمتع مُحْرَم می‌شوی. زمانی که مکلف به مکه برسد، طواف می‌کند و سعی را انجام می‌دهد و همه محرمات احرام بر او حلال می‌شود و او محبوس است و نمی‌تواند از مکه خارج شود تا حج را به جا آورد» (همان، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۲).^۱

دلالت روایت چهارم، همانند روایت دوم است و این احتمال هم هست که دو روایت، یکی باشند.

پنج- روایت مرسله صدوق از امام صادق علیه السلام: حضرت فرمودند: «زمانی که متمتع بخواهد از مکه به سوی برخی مکان‌ها خارج شود، چنین حقی ندارد؛ زیرا عمره تمتع، با حج مرتبط است تا اینکه حج را انجام دهد؛ مگر اینکه بداند حج از او فوت نمی‌شود و اگر با این علم خارج شود و در همان ماهی که خارج شده بود، بازگردد، می‌تواند بدون مُحْرَم شدن به مکه داخل شود، و اگر در غیر آن ماه داخل مکه شود باید با احرام وارد شود» (همان، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۴).^۲

این روایت که از مراسیل شیخ صدوق علیه السلام است، به صراحت بر ارشادی بودن نهی از خروج دلالت دارد و بر فرض نپذیرفتن ارشادی بودن، حرمت خروج در فرض علم به عدم فوت حج، استثنا شده است و این استثنا به خوبی دلالت دارد بر اینکه

۱. وَ عَنْهُ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْبَنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ أَمْتَعُ؟ فَقَالَ: «تَأْتِي الْوَقْتَ فَتَلْبِي بِالْحَجِّ فَإِذَا أَتَى مَكَةَ طَافَ وَسَعَى وَأَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ مُحْتَبَسٌ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُخْرَجَ مِنْ مَكَةَ حَتَّى يَخُجَّ».

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَادَ الْمُتَمَتِّعُ الْخُرُوجَ مِنْ مَكَةَ - إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ مُرْتَبِطٌ بِالْحَجِّ حَتَّى يَقْضِيَهُ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَفُوتُهُ الْحَجُّ وَإِنْ عَلِمَ وَخَرَجَ وَعَادَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ دَخَلَ مَكَةَ مُجَلًّا وَإِنْ دَخَلَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ الشَّهْرِ دَخَلَهَا مُحْرَمًا».

علت حرمت خروج، فوت شدن حج از مکلف است و اگر متمتع، یقین داشته باشد که قبل از زمان حج تمتع می‌تواند به مکه بازگردد، خروج از مکه در حق او حرام نخواهد بود. البته پذیرفتن هر یک از این دلالت‌ها، مبتنی بر قبول و اعتبار مراسیل صدوق علیه السلام است.

شش- روایت علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام: از حضرت درباره مردی پرسیدم که به نیت انجام حج تمتع وارد مکه شده و سپس با انجام دادن اعمال، قبل از یوم الترویة از احرام بیرون آمده است؛ آیا چنین فردی می‌تواند از مکه خارج شود؟ فرمودند: «خارج نمی‌شود تا مُحرم به حج گردد و از طائف و مانند آن‌هم نگذرد» (همان، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۵).^۱

هفت- روایت علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام: از حضرت درباره فردی پرسیدم که به نیت انجام تمتع وارد مکه شده (سپس از احرام خارج شده است؛ که آیا می‌تواند از مکه بازگردد)؟ فرمودند: «باز نمی‌گردد تا اینکه مُحرم به حج شود و از طائف و مکان‌های شبیه به آن هم نگذرد تا مبدا حج را درک نکند، اگر دوست دارد به مکه برگردد، می‌تواند و اگر می‌ترسد حج از او فوت شود، از همان جا به سمت عرفات برود» (همان، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۵).^۲

روایت ششم و هفتم را که جناب علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند، سند قابل اعتمادی ندارد؛ اما از نظر دلالت، به خوبی بیان می‌کند که علت حرمت خروج متمتع از مکه، خوف فوت حج از اوست؛ به ویژه اینکه اگر صرف خروج

۱. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْخَمْرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَدِيمٍ مُمْتَعًا ثُمَّ أَحَلَّ قَبْلَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ أَلَّهُ الْخُرُوجُ؟ قَالَ: «لَا يُخْرَجُ حَتَّى يَجْرِمَ بِالْحُجِّ وَلَا يَجَاوِزَ الطَّائِفَ وَ شَبِهَا».

۲. وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَدِيمٍ مَكَّةَ مُمْتَعًا (فَأَحَلَّ أَيْرَجَعُ)؟ قَالَ: «لَا يَرْجَعُ حَتَّى يَجْرِمَ بِالْحُجِّ وَلَا يَجَاوِزَ الطَّائِفَ وَ شَبِهَا مَخَافَةَ أَنْ لَا يَدْرِكَ الْحُجَّ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى مَكَّةَ رَجَعَ وَ إِنْ خَافَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحُجَّ مَضَى عَلَى وَجْهِهِ إِلَى عَرَفَاتٍ».

بخواهد حرام باشد، رفتن به نقطه نزدیک مکه یا دور از آن، تفاوتی ندارد.

هشت- روایت صحیح اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام: از حضرت درباره متمتعی پرسیدم که به مکه آمده و اعمال عمره اش را انجام داده است؛ اما حاجتی برایش پیش آمده و از مکه به سمت مدینه یا ذات عرق یا برخی معادن رفته است. فرمودند: «اگر در غیر ماهی که عمره تمتع را انجام داده است بازمی گردد، باید با احرام و انجام عمره داخل شود؛ زیرا برای هر ماهی عمره ای است و او برای انجام حج در گرو است». گفتم: اگر در همان ماهی که از مکه خارج شده است، بازگردد؟ فرمودند: «پدرم در اینجا (مکه) مجاور بود. از مکه خارج شد و در این حال، با برخی از اینها روبه رو شد. در بازگشت به ذات عرق رسید. از آنجا برای حج مُحَرَّم شد و داخل مکه شد، درحالی که برای انجام حج مُحَرَّم شده بود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۴۲).^۱

روایت هشتم را اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام نقل کرده و سند روایت هم بدون اشکال و صحیح است. در این روایت، خروج از مکه مورد نهی نیست و متمتع، فقط به انجام دادن عمره در بازگشت به مکه، در صورتی که در غیر ماه خروج بازگردد، امر شده است.

نکته دیگری که در این روایت و در پاسخ امام علیه السلام به سؤال دوم راوی وجود دارد، اشاره و استناد امام علیه السلام به رفتار پدر بزرگوارشان در خروج از مکه بدون احرام است. از آنجا که جواب امام علیه السلام باید مطابق سؤال راوی یا دست کم در راستای پرسش وی باشد و با توجه به اینکه ادامه سؤال راوی از لزوم و عدم لزوم تکرار عمره برای

۱. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَتَمِّعِ بِحِجَّةٍ فَيُقْضَى مُتَمِّعُهُ ثُمَّ تَبَدُّو لَهُ الْحَاجَةَ فَيَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ إِلَى ذَاتِ عَرَقٍ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ؛ قَالَ: «يَرْجِعُ إِلَى مَكَّةَ بِعُمْرَةٍ إِنْ كَانَ فِي غَيْرِ الشَّهْرِ الَّذِي يَتَمَتَّعُ فِيهِ لِأَنَّ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةً وَهُوَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ». قُلْتُ: فَإِنْ دَخَلَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ؟ قَالَ: «كَانَ أَبِي مُجَاوِرًا هَاهُنَا فَخَرَجَ مُتَمَلِّقًا بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَلَمَّا رَجَعَ بَلَغَ ذَاتَ عَرَقٍ أَحْرَمَ مِنْ ذَاتِ عَرَقٍ بِالْحَجِّ وَدَخَلَ وَهُوَ مُحَرَّمٌ بِالْحَجِّ».

متمتعی است که اعمال عمره را انجام داده و بدون احرام حج از مکه خارج شده و سپس در همان ماه خروج بازگشته است، باید فعل امام علیه السلام نیز خروج از مکه بدون احرام حج پس از انجام عمره تمتع و ورود به مکه در همان ماه خروج باشد تا بتواند به عنوان پاسخ به سؤال راوی مورد استناد قرار گیرد. به عبارت دیگر، امام علیه السلام با این گونه پاسخ به راوی، فهمانده‌اند که اگر مواجهه پدرشان با اهل سنت و مسئله تقیه نبود، از آنجا که بازگشت به مکه در همان ماه خروج صورت گرفته بود، نیاز به احرام نبود و احرام پدرشان برای حج در ذات عرق نیز از باب تقیه بوده است. به هر روی، باید گفت خروج از مکه بدون احرام حج، مستند به فعل امام علیه السلام بوده و جایز است.

آری، ممکن است گفته شود وظیفه مجاور، انجام حج افراد است و امام علیه السلام پس از خروج از مکه، هنگام بازگشت، برای انجام حج افراد از ذات عرق محرم شده‌اند؛ اما این مطلب چندان پذیرفتنی نیست؛ زیرا در این صورت، رفتار امام علیه السلام نمی‌تواند پاسخ به سؤال راوی باشد.

نه- روایت صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام: از حضرت درباره متمتعی پرسیدم که می‌خواهد پس از اعمال عمره، از مکه به طایف برود. فرمودند: «از مکه به احرام حج مُحرم شود و دوست ندارم جز با احرام از مکه خارج شود و از طایف نگذرد. همانا طایف به مکه نزدیک است» (همان، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۳).^۱

در روایت نهم نیز خروج از مکه مورد نهی قرار نگرفته است؛ مگر اینکه گفته شود عبارت «ما احب»، در حرمت ظهور دارد. اما بر فرض پذیرش این ظهور در حرمت نیز نمی‌توان از این روایت، حرمت خروج از مکه را برداشت کرد؛ زیرا اگر خروج از مکه موضوعیت داشته و حرام باشد، وجهی برای نهی از عبور از طائف و

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ يَرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الطَّائِفِ. قَالَ: «يَهْلُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ وَمَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا إِلَّا مُحْرَمًا وَلَا يَتَجَاوَزُ الطَّائِفَ إِتْمَانًا قَرِيبَةً مِنْ مَكَّةَ».

بیان نزدیک بودنش به مکه نیست؛ زیرا بر فرض حرمت خروج، دور یا نزدیک بودن نقطه بیرون از مکه، نمی‌تواند در حرمت خروج از مکه اثرگذار باشد. در صورتی که اگر کراهت امام علیه السلام از این باب باشد که ممکن است با خروج مکلف از مکه، وی نتواند برای انجام اعمال حج، خود را به مکه یا عرفات برساند، نهی از عبور از طائف قابل توجیه و به جاست و بیانگر این است که مکلف باید احتیاط کند و تا حدی از مکه دور شود که بتواند به مکه بازگردد و به انجام اعمال حج بپردازد.

ده- روایت صحیح حفص از امام صادق علیه السلام: از حضرت درباره مردی پرسیدم که عمره تمتعش را انجام داده، سپس حاجتی برایش پیش آمده است و می‌خواهد به همین سبب از مکه خارج شود. فرمودند: «غسل احرام کند و به نیت حج مُحْرَم شود و برای حاجتش برود و اگر نمی‌تواند به مکه بازگردد، به عرفات برود» (همان، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۳).^۱

در روایت صحیح حفص از امام صادق علیه السلام نیز مانند دو روایت قبل، خروج از مکه مورد نهی نیست و مکلف برای خروج از مکه، فقط به غسل و محرم شدن به احرام حج امر شده است. بنابراین، از این روایت، حکم خروج از مکه بدون احرام حج فهمیده نمی‌شود. آری، امر به غسل و احرام حج هنگام خروج، بر مبنای پذیرش دلالت امر، بر نهی از ضدش، بر حرمت ترک احرام و کراهت ترک غسل هنگام خروج دلالت دارد؛ اما این مبنا علاوه بر اینکه در دانش اصول فقه پذیرفته نشده است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۳)، نمی‌تواند کاشف از حکم خروج از مکه نیز باشد.

افزون بر اینکه ممکن است گفته شود عبارت «إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الرَّجُوعِ إِلَى مَكَّةَ مَضَى إِلَى عَرَفَاتٍ»، پیشگیری از احتمال فوت حج با مُحْرَم شدن برای حج هنگام خروج از

۱. ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ قَضَى مُتَعَتَهُ ثُمَّ عَرَضَتْ لَهُ حَاجَةٌ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهَا. قَالَ: فَقَالَ: «فَلْيَغْتَسِلْ لِلْإِحْرَامِ وَلْيَهْلِلْ بِالْحَجِّ وَلْيَمُضْ فِي حَاجَتِهِ وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الرَّجُوعِ إِلَى مَكَّةَ مَضَى إِلَى عَرَفَاتٍ».

مکه را به ذهن متبادر می‌سازد.

یازده- روایت مرسله ابان از امام صادق علیه السلام: حضرت فرمودند: «متمتع، محبوس است، از مکه خارج نمی‌شود تا برای انجام حج بیرون رود؛ مگر اینکه غلامش فرار، یا مرکبش را گم کند. در این صورت، با احرام خارج می‌شود و از مکه، جز به مقداری که عرفات از او فوت نشود، نمی‌گذرد» (همان).^۱

از روایت آخر، که البته سند صحیحی ندارد، به روشنی می‌توان علت نهی از خروج را که همان احتمال فوت حج و عدم درک عرفات است، فهمید. از این رو، در این روایت از مکلف خواسته شده است تا از مکه، جز به مقداری که درک عرفه فوت نشود، نگذرد.

۴. نقد و بررسی و بیان رأی مختار

چنانچه در بررسی این روایات، سند ملاک قرار گیرد، باید روایات پنجم و یازدهم به دلیل ارسال در سند، و روایت ششم و هفتم به دلیل ناشناخته بودن عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر در سلسله سند این دو روایت، کنار گذاشته شوند. از بین روایات دارای سند صحیح نیز روایت هشتم و دهم، به بیان حکم بازگشت متمتعی اختصاص دارد که از مکه خارج شده‌اند و در آنها مسئله نهی از خروج از مکه مطرح نیست. افزون بر اینکه در روایت هشتم بنابر بیانی که گذشت، خروج امام علیه السلام بدون احرام حج از مکه، مورد استناد قرار گرفته است که به خودی خود بر جواز خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع دلالت دارد. از بین روایات باقی‌مانده، روایت دوم، چهارم و نهم، اگرچه درباره خروج متمتع از مکه پس از انجام اعمال عمره است و از خروج از مکه در این روایات نهی نشده، قرائنی در این روایات

۱. الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْمُتَمَتِّعُ هُوَ مُحْتَبَسٌ لَا يُخْرَجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يُخْرَجَ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا أَنْ يَأْبِقَ غَلَامُهُ أَوْ تَضِلَّ رَاحِلَتُهُ فَيُخْرَجُ مُحْرَمًا وَلَا يَجَاوِزُ إِلَّا عَلَى قَدَرِ مَا لَا تَفْوُتُهُ عَرَفَةُ».

وجود دارد که می‌تواند مانع ظهور آنها در حرمت خروج از مکه شود؛ مثلاً سیاق این روایات، در مقام بیان کیفیت و ترتیب اعمال در عمره و حج تمتع است و ظهور دارد در اینکه امام علیه السلام در صدد بیان لزوم اتصال عمره تمتع به حج است؛ نه حکم تکلیفی خروج از مکه یا اینکه خروج از مکه تا محدوده طائف، که نزدیک به مکه است، مجاز دانسته شده که این مطلب، لزوم احتیاط مکلف برای پیشگیری از فوت حج را به ذهن متبادر می‌سازد؛ لزوم احتیاطی که از روایات ضعیف نیز به خوبی استفاده شدنی است و فقط ضعف سند در این روایات مانع تمسک به دلالتشان است؛ با وجود این نمی‌توان از این روایات، به عنوان قرینه‌ای که مانع حمل روایات صحیح بر حرمت خروج از مکه است، چشم پوشید. دو روایت صحیح باقی مانده یعنی روایت اول و سوم نیز در ارشادی بودن نهی از خروج، ظهور دارد.

بنابراین، آنچه از بررسی این روایات استفاده می‌شود، این است که از خروجی نهی شده که منخل صحت عمره تمتع باشد و به فوت حج بینجامد. همچنین نمی‌توان به قرار و اطمینانی دست یافت که خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع، حتی اگر موجب فوت حج نشود، حرام یا حتی مکروه است و چنان‌که بیان شد، این اخبار، ظهوری در بیان حکم تکلیفی یا وضعی خروج ندارد؛ بلکه در صدد ارشاد به شرطیت اتصال عمره به حج تمتع در صحت این دو است.

چنانچه به هر دلیل، ارشادی بودن نهی در این روایات هم پذیرفته نشود، باز نمی‌توان ظهور آنها در حرمت یا کراهت را به دلیل قرائنی پذیرفت؛ قرائنی مانند سیاق، در مقام بیان کیفیت و ترتیب اعمال بودن، فهم راوی و سؤال وی از حکم عمره انجام شده در فرض خروج، مغیا بودن نهی از خروج به انجام حج و مستند بودن جواز خروج از مکه بدون احرام به فعل امام علیه السلام که مانع تحقق این ظهور است. بنابراین، چنانچه اعتقاد فقیه بر ارشادی بودن نهی در روایات مورد گفت‌وگو سامان یابد، مطابق این اعتقاد، خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع، حرام نخواهد

بود. همچنین در صورتی که فقیه، دلالت نهی بر حرمت تکلیفی خروج را بپذیرد و نیز معتقد شود علت نهی، فوت حج از مکلف است، از نظر وی خروج از مکه با علم به عدم فوت حج، حرام نیست؛ اما اگر پیشگیری از فوت حج را حکمت نهی از خروج بداند، طبق نظر وی، خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع، بدون نیاز به خروج، حرام خواهد بود. در این فرض، سؤالی که مجال طرح می‌یابد، این است که ملاک در حرمت خروج، محدوده قدیم مکه و مکه عصر تشریح است یا خروج از مکه توسعه یافته کنونی را باید ملاک قرار داد؟ البته باید توجه داشت در روایات مورد گفت‌وگو، خروج مورد نهی است و عنوان «خروج از مکه» دیده نمی‌شود؛ اما روشن است که خروج از مکه، مراد روایات است.

ممکن است در پاسخ به این پرسش گفته شود: از آنجا که مخاطب نهی از خروج از مکه، مردم عصر صدور روایات هستند، باید مصداق و محدوده‌ای از مکه، متعلق حکم حرمت خروج باشد که مردمان آن زمان به آن محدوده، شهر مکه اطلاق می‌کرده‌اند. اما باید گفت که این سخن از چند نظر اشکال دارد:

اول اینکه تعیین محدوده شهر مکه در عصر صدور روایات، با توجه به فاصله زمانی و تغییر و تحولات فراوانی که در شکل و محل ساختمان‌ها اتفاق افتاده، بسیار مشکل است و شاید ناممکن باشد. در این صورت، باید خروج از مسجدالحرام و محل‌های محدود اطراف آن - به عنوان قدر متیقن از مکه قدیم - خروج از مکه شمرده شود و جایز نباشد و بدیهی است اجرای این حکم با توجه به پراکندگی هتل‌ها و محل‌های سکونت حجاج در قسمت‌های مختلف مکه در زمان حاضر، امری ناممکن است.

دوم اینکه اگر صرف توسعه در محدوده شهر موجب ایجاد تردید در صدق اطلاق شهر مکه بر محدوده توسعه یافته شود، باید این تردید، خود را در عصر امام باقر علیه السلام تا امام کاظم علیه السلام نشان دهد و دست کم بخشی از سؤال راویان به این مسئله

اختصاص یابد که مراد از مکه، که خروج از آن پس از اعمال عمره تمتع ممنوع است، مکه عصر رسول خداست یا مکه در عصر امامی که روایت نهی، از ایشان صادر شده؛ حال آنکه اثری از این گونه سؤالات در روایات دیده نمی‌شود.

سوم اینکه رجوع به عرف، در تبیین مفاهیم معتبر است و نه در تطبیق آنها بر مصادیق و ابهامی درباره مفهوم شهر مکه در آن زمان یا عصر حاضر نیست تا در فهم آن نیازمند رجوع به عرف باشد و آنچه ابهام دارد، تطبیق شهر مکه بر مصداق کنونی و قسمت‌های توسعه‌یافته آن است که نظر عرف در تطبیق این مفهوم بر مصداقش، در هیچ زمانی معتبر نیست؛ زیرا موضوعات مطرح در ادله، ناظر بر واقع است؛ از این رو در این تطبیق، باید نهاد دقت ملاک قرار گیرد تا نزدیک‌ترین مصداق به واقع موضوع شناخته شود (علیدوست، ۱۳۹۴ش، ص ۲۷۹).

بنابراین، در امر تطبیق باید از دقیق‌ترین نهاد در تشخیص و تطبیق کمک گرفت و بدیهی است که نهاد عقل در اینجا، به دلیل عقلی نبودن مسئله، کارایی ندارد؛ اما می‌توان از کارشناسی فقیه در این باره بهره برد و ممکن است فقیه بتواند با توجه به روایاتی که در موضوع قصر نماز در سفر وارد شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۰۰)،^۱ ملاک در اطلاق شهر بر یک منطقه را از دید شارع کشف کند و آن را بر موضوع مورد گفت‌وگو تطبیق دهد.

توضیح اینکه مطابق آنچه در این روایات آمده، ملاک قصر نماز، دور و مخفی شدن مکلف از خانه‌های مسکونی شهر است. این، به آن معناست که تا اندازه‌ای که خانه‌های مسکونی شهر توسعه یافته، امکان اطلاق شهر وجود دارد و شارع نیز این اطلاق را پذیرفته است. بنابراین، می‌توان این مفهوم را بر قسمت‌های توسعه‌یافته کنونی از شهر مکه نیز اطلاق کرد و این قسمت‌ها را نیز داخل در عنوان «شهر مکه» دانست.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَى، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الرَّجُلُ یَرِیدُ السَّفَرَ مَتَى یَقْصُرُ؟ قَالَ: «إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُیُوتِ».

با پذیرش این ملاک، باید گفت «شهر مکه» بر قسمت‌هایی از منا مانند محدوده‌ای که ساختمان جمرات در آن واقع است و اکنون به شهر اتصال یافته، به دلیل مسکونی نبودن، قابل اطلاق نیست؛ چنان‌که ایرادی بر اطلاق «شهر» بر مناطقی که کوه نور و کوه مشتمل بر غار ثور در آن قرار گرفته است، به دلیل توسعه نقاط مسکونی شهر تا اطراف این کوه‌ها، وجود ندارد.

همچنین مطابق این ملاک، در صورتی که مکلف بخواهد پس از انجام عمره تمتع برای رسیدن به نقطه‌ای از شهر مکه، از مسیری تردد کند که مستلزم خروج از مناطق مسکونی شهر است - مانند عبور از کمربندی شهر -، خروج از مکه بر آن صادق است و جایز نخواهد بود. آری، ممکن است گفته شود مطابق آنچه از روایات فهمیده می‌شود، از خروجی نهی شده است که به سمت مواقیت و مدینه و مانند آن از اطراف مکه و در این مقدار از طی مسافت باشد؛ و الا خروج از مکه در حد رفتن به طائف و نقاطی که مانند طائف به مکه نزدیک‌اند و بازگشت دوباره، مورد نهی نیست.

نتیجه‌گیری

با بررسی روایاتی که مسئله خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع در آنها مطرح شده است معلوم گردید:

۱. از خروجی نهی شده است که مخل صحت عمره تمتع باشد و به فوت حج بینجامد و نهی از خروج در این روایات، ظهور در ارشادی بودن دارد؛ یعنی بیان می‌کند که شرط تمتع بودن عمره‌ای که در ماه حج انجام شده و صحت حج تمتع پس از آن، اتصال عمره به حج تمتع است و مکلف با خروج از مکه و ورود به این شهر در غیر ماهی که خارج شده، بین عمره‌ای که انجام داده و حج تمتع، فاصله نیندازد.

۲. قرائنی مانند سیاق، در مقام بیان کیفیت و ترتیب اعمال بودن، فهم راوی و

سؤال وی از حکم عمره انجام شده در فرض خروج، مغیا بودن نهی از خروج به انجام حج و مستند بودن جواز خروج از مکه بدون احرام به فعل امام علیه السلام که در این روایات وجود دارد، مانع تحقق ظهور آنها در حرمت یا کراهت خروج است.

۳. بر فرض پذیرش ارشادی بودن نهی در روایات مورد گفت و گو، خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع، حرام نخواهد بود. همچنین اگر فقیه، دلالت نهی بر حرمت تکلیفی خروج را بپذیرد و معتقد شود علت نهی، فوت حج از مکلف است، از نظر وی خروج از مکه با علم به عدم فوت حج، حرام نیست؛ اما اگر پیشگیری از فوت حج را حکمت نهی از خروج بداند، خروج از مکه پس از انجام عمره تمتع بدون نیاز به خروج، حرام خواهد بود.

۴. در فرض پذیرش حرمت خروج از مکه، فقیه می تواند برای تعیین محدوده مکه، با توجه به روایاتی که در موضوع قصر نماز در سفر وارد شده، ملاک در اطلاق شهر را از دید شارع کشف کند و آن را بر موضوع مورد گفت و گو تطبیق دهد. در این صورت، آنچه از روایات فهم می شود، این است که تا محدوده ای که خانه های مسکونی شهر توسعه یافته، امکان اطلاق شهر وجود دارد و شارع نیز این اطلاق را پذیرفته است. بنابراین، می توان این مفهوم را درباره قسمت های توسعه یافته کنونی از شهر مکه نیز به کار برد و این قسمت ها را نیز داخل در عنوان «شهر مکه» دانست.

منابع

- چاپ اول.
۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، قم، المنار، چاپ چهارم.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية في فقه الامامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ق)، فوائد القواعد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الامامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۱۳. طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۵. _____ (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۱۶. _____ (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی، تهران، نشر مؤلف، چاپ اول.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴. اشتهاودی، علی پناه (۱۴۲۴ق)، مدارك العروه، تهران، دار الاسوه، چاپ اول.
۵. انصاری، محمد بن شجاع (۱۴۲۴ق)، معالم الدين في فقه آل ياسين، قم، چاپ اول.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۷. حسینی شاهرودی، محمود (۱۴۰۲ق)، كتاب الحج، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول.
۸. خراسانی، محمد کاظم هروی (۱۴۰۹ق)، كفاية الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.

- اول. به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۶. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
۲۷. مظاهری، منصور (۱۳۹۷ش)، مناسک حج، تهران، نشر مشعر.
۲۸. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۹. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۳۰. _____ (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی (محشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۱. فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۳۲. فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا)، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم، انتشارات محلاتی، چاپ اول.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیة، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
۳۵. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ

